

تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک‌کاربرد در قرآن کریم

مرتضی کریمی‌نیا^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۱/۱۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۰۴/۱)

چکیده

واژه تکامد (hapax legomenon) و در عربی: اللفظ الفرید/ الفرائد) به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که تنها یک بار در سراسر یک متن به کار رفته باشد. بنابراین به واژه‌ای که تنها یک بار در متن قرآن کریم به کار رفته باشد و هیچ مشتق یا هم‌خانواده‌ای از آن، در متن قرآن نباشد، «تکامد قرآنی» می‌گوییم. مثال‌هایی از تکامد قرآنی عبارتند از: صَمَد، اِرم، زنجبیل، یقطین، و تسنیم. بر این اساس، واژه‌های چون «تنور» را به سبب ذکر دوباره‌اش در قرآن (هود: ۴۰؛ مومنون: ۲۷) نمی‌توان تکامد دانست. چنین کلمه‌ای اصطلاحاً dis legomenon نامیده می‌شود. ^۲ مقاله حاضر می‌کوشد علاوه بر طرح و بررسی کلی مسائل پیرامون تکامدهای قرآنی، فهرستی کامل از این الفاظ ارائه دهد تا بر مبنای آن، بتوان تصویر روشنی از تعداد، پراکندگی، دامنه، و دایره‌های معنایی تکامدها در قرآن به دست آورد. این فهرست می‌تواند به صورت کلی یا جزئی موضوع بررسی دیگر محققان علاقمند به واژه‌شناسی قرآنی شود.

کلید واژه‌ها: تکامد در قرآن، زبان قرآن، مفردات قرآن، واژگان دخیل، واژه‌شناسی.

۱. مربی گروه قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران: Email: mkariminiaa@gmail.com
۲. به همین سان، به واژه‌ای با سه کاربرد در یک متن، tris legomenon گفته می‌شود.

۱. در آمد موضوع واژه‌های تکامد در قرآن کریم تا یکی دو دهه پیش توجه هیچ‌یک از محققان مسلمان یا غیرمسلمان را به خود جلب نکرده بود. مسئله تکامد در متون دیگر چون عهد قدیم، عهد جدید، اوستا، ایلید، اودیسه و حتی متون نسبتاً جدیدی چون اشعار و نمایش‌نامه‌های شکسپیر همواره مورد اعتنا و موضوع پژوهش محققان غربی بوده است. اما دین پژوهان غربی که مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی راجع به تکامدها در تورات، اناجیل، سراسر کتاب مقدس و حتی اوستا نوشته‌اند، تا یک دهه قبل تقریباً هیچ اثر مستقلی در این باب ننوشته بودند. به عنوان مثال با آنکه دائرةالمعارف یهودی^۱ مقاله‌ای با عنوان «تکامد در عهد قدیم» در آغاز قرن بیستم منتشر کرد^۲ ویراستاران و مشاوران دائرةالمعارف اسلام (EI) و دائرةالمعارف قرآن (EQ) در پایان قرن بیستم هیچ مدخلی تحت این عنوان در قرآن در نظر نگرفتند.^۳ به تدریج در یکی دو دهه اخیر، اندک مطالعاتی مستقل راجع به موضوع تکامد در قرآن انجام گرفت و همزمان طرح مکرر مسئله زبان قرآن و پیوند آن با سایر زبان‌های سامی، از جمله دو زبان آرامی و سریانی، سبب توجه بیشتر محققان غربی به واژه‌های تکامد در قرآن شده است.^۴

۲. پیشینه بحث از تکامد در ادبیات جهانی

اصطلاح (hapax legomenon) یا «تکامد» ریشه در زبان انگلیسی ندارد. خاستگاه این واژه در زبان یونانی *απαξ λεγόμενον* است. معروف است که نخستین بار زنودوت^۵ (حدود

1. The Jewish Encyclopedia.

2. I. M. Casanowicz, "Hapax legomena," The Jewish Encyclopedia, New York: Funk and Wagnalls, vol. 6, 1904, pp. 226-228.

۳. نلدکه در کتاب مهم خود، تاریخ قرآن، هیچ‌گاه به این موضوع اشاره نکرده است. این امر وقتی شگفتی ما را بیشتر می‌کند که به یاد آوریم وی در جلد نخست کتاب خود و هنگام تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن کریم، از تمام ابزارهای مختلف زبانی و شواهد سیاقی و درون‌متنی بهره می‌گیرد. آرتور جفری نیز در کتاب مهم و تأثیرگذار خویش، واژه‌های دخیل در قرآن، تقریباً هیچ‌گاه به موضوع تکامد بودن برخی واژگان از جمله برخی واژگان دخیل، اشاره‌ای نمی‌کند و از این منظر هیچ باب تحقیق جدیدی نمی‌گشاید. وی تنها در یک جا [16, p. 32] اشاره می‌کند واژگان دخیلی که از الفاظ غریب نیز باشند، عموماً تکامدند.

۴. یکی از نمونه مقالات اخیر در این باب به قلم کریستف لوکسنبرگ نوشته شده است با عنوان: «انارة در قرآن: درباب واژه‌های تک کاربرد در قرآن که بیشتر از آن عبور شده است: انارة یا انارة (احقاف: ۴)». نک:

Christoph Luxenberg. "Inārah" im Koran: Zu einem bisher übersehenen Hapax Legomenon (انارة-انارة، Sure 46:4), Die Entstehung einer Weltreligion. I: Von der koranischen Bewegung zum Frühislam, edited by Markus Groß and Karl-Heinz Ohlig, Berlin: Verlag Hans Schiler, 2010, pp. 377-381.

5. Zenodotus of Ephesus.

۲۳۴-۳۲۵ ق. م.)، دانشمند، ادیب و هومرشناس یونانی، این اصطلاح یونانی را در قرن سوم پیش از میلاد به کار برده است [11, pp.210-211]. وی که نخستین مدیر کتابخانه اسکندریه، و نخستین مدون انتقادی آثار هومر نیز به شمار می‌آید^۱، در توضیح برخی واژه‌های به‌کار رفته در اشعار هومر، از این واژه استفاده کرد. پس از او، آریستاخوس ساموسی (۲۲۰-۱۴۵ ق. م.) و آپولونیوس سوفیست (اواخر قرن نخست ق. م.) مکرراً این اصطلاح را در آثار خود به کار برد [11, p.210; 22, p.265].

در حوزه متون دینی، سعادیا بن گائون (۲۶۸-۳۳۰ ق / ۸۸۲-۹۴۲ م) را باید نخستین عالم دینی دانست که به بررسی الفاظ تک‌کاربرد تورات پرداخته است. وی در رساله‌ای که به عربی و با حروف عبری با عنوان [کتاب] تفسیر السبعین لفظة فریده/مفردة (תפסיר אלסבעין לפט'ה אלפרדה) نگاشت و در آن، نود یا نود و نه^۲ کلمه تکامد عبری از عهد قدیم را با کمک میشنا، تلمود بابلی، تلمود فلسطینی، تارگوم و میدراش بررسی کرد [20, p.140]. اندکی بعد، داوود بن ابراهیم الفاسی (قرن دهم میلادی)، یهودی قرائیم مغربی، در اثر خود با عنوان کتاب جمع الالفاظ^۳ که در واقع لغت‌نامه‌ای عبری-عربی است، مکرراً به الفاظ غریب و تک‌کاربرد عهد قدیم اشاره می‌کند و گاه خاستگاه آن‌ها را عربی یا آرامی می‌شمارد. مثلاً می‌نویسد: «لفظ ַבַּב (زرب) ۲، ایوب، ۱۷/۶] تکامد است و هیچ اشتقاقی از آن در زبان عبری نیامده است و لذا باید عربی باشد. وی ذیل ַבַּב (حط) می‌نویسد: אַבְבַּב [۲، سفر پیدایش، ۳۹/۳۱] در عهد قدیم نادر و از ریشه عربی است [21, p.21ff].

طی قرون اخیر، پژوهش‌های راجع به میزان و شمارش تکامدها در متون دینی مختلف از جمله در عهد قدیم و عهد جدید بیشتر و متنوع‌تر شده است. به تدریج نیاز به بررسی بسامد و میزان تکرار واژه‌های عهد قدیم و عهد جدید و پژوهش در باب واژگان

۱. نخستین بار زنونوت دست به تصحیح حماسه‌های هومر در کتابخانه اسکندریه آغاز شد. وی، اولین مدیر کتابخانه اسکندریه، به تفاوت نسخه‌های گوناگون ایلید و اودیسه پی برد و با مقابله این نسخه‌ها به بازسازی متن اصلی آنها دست زد. کار مهم وی خارج ساختن ابیات الحاقی و مشکوک از متن بود.

۲. عنوان کتاب سبعین آمده اما در متن، نود واژه شرح شده است. این احتمال وجود دارد که در تنها نسخه مخطوط باقی‌مانده از این رساله، کلمه سبعین با تسعین تصحیف شده باشد. نسخه این اثر در کتابخانه بادلیان آکسفورد، بخش مخطوطات عبری، به شماره ۱۴۴۸،۲ نگهداری می‌شود، اما تا پایان قرن نوزدهم میلادی چهار بار تصحیح و منتشر شده است [نک. 14, p.228].

3. The Hebrew-Arabic Dictionary of the Bible Known as Kitab Jami' Al-Alfaz (Agron) of David ben Abraham Al-Fasi the Karaite (Tenth Century), edited by Solomon L. Skoss, vol. I-II, New Haven: Yale University Press, 1936-1945.

غریب یا تک‌کاربرد، بیشتر شد [برای برخی نمونه‌ها نک: 29, p.441]. آبراهام شالوم یهودا^۱ (۱۸۷۷-۱۹۵۱) و ایمانوئل کازانوویکس را باید از مهم‌ترین پژوهشگران این امر در کتاب مقدس در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی به شمار آورد.^۲ این امر امروزه به یکی از حوزه‌های مهم پژوهش‌های توراتی و انجیلی تبدیل شده و علاوه بر این، در شاخه‌های مختلف ادبیات، زبان‌شناسی، نقد متن، سبک‌شناسی و جزآن، کاربرد گسترده‌ای یافته است.

۳. مطالعات جدید در زمینه تکامد در قرآن

همچنان‌که گذشت موضوع واژه‌های تکامد در قرآن کریم تا یکی دو دهه پیش توجه هیچ‌یک از محققان مسلمان یا غیرمسلمان را به خود جلب نکرده بود. به جز اشاره کوتاه و حاشیه‌ای آرتور جفری در کتاب واژگان دخیل [16, p.32]، نکاتی پراکنده در نوشته‌های جان ونزبرو (142-143, pp.117-118, 31) و اندرو ریپین [24, vol. 2, p.229] نیز آمده است. با این همه، نخستین تلاش‌های مستقل در این باب، در قرن بیست و یکم صورت گرفته که البته همچنان نیازمند پژوهش‌های گسترده است. مهم‌ترین این مطالعات، یک کتاب عربی، یک رساله دکتری به آلمانی و یک مقاله انگلیسی است. نخست باید به کتاب الألفاظ الوحيدة فی القرآن الکریم و سرّ اعجازها، نوشته علی المجیلی اشاره کرد (قاهرة: حروس للطباعة و النشر، ۲۰۰۲). پس از آن رساله دکتری اورخان ایلماز است که در سال ۲۰۰۸ در دانشگاه وین (اتریش) دفاع و مدتی بعد، از سوی انتشارات هاراسویتز در ویسبادن آلمان منتشر شد.^۳ عنوان اثر چنین است: مطالعاتی در باب تکامدهای قرآنی با کاربرد یگانه.^۴ در نهایت باید از مقاله آقای شوکت [محمود] تورواو یاد کنم که نوشته خود را با عنوان «واژگان تک‌کاربرد در قرآن: تعیین واژگان دخیل» نخست، در کنفرانسی در دانشگاه نوتردام به سال ۲۰۰۹ ارائه و سپس در سال ۲۰۱۱ آن را منتشر کرد.^۵ از میان این آثار، در ادامه مقاله حاضر به برخی نکات

1. Abraham Shalom Yahuda.

۲. برای گزارشی از سیر این تحول و گوناگونی دیدگاه‌ها نک: [22, pp. 264-274].

۳. هنگام نگارش این مقاله، به نسخه منتشرشده از کتاب اورخان ایلماز دسترسی نداشتم؛ دسترسی به متن رساله دکتری وی که چندان تفاوتی با کتاب انتشار یافته ندارد، به لطف دوست گرامی‌ام، سید علی آقایی میسر شد که سپاسگزار اویم.

4. Orhan Elmaz, Studien zu den koranischen Hapaxlegomena unikaler Wurzeln, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 2011. 372pp. (Jenaer Beiträge zum Vorderen Orient).

5. Shawkat M. Toorawa, "Hapaxes in the Qur'an: identifying and cataloguing lone words (and loan words)," New perspectives on the Qur'an: the Qur'an in its historical context 2, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, 2011, pp. 193-245.

مقاله شوکت توراوا اشاره خواهد شد. گفتنی است در مقالاتی از کریستف لوکسنبرگ، دیوین استیوارت، بهنام صادقی و ... اشارات موردی به موضوع تکامدهای قرآن آمده است که در همین مقاله بدان اشاره شده است.

۴. جایگاه تکامد در قرآن

ادبیات به‌جامانده از عالمان اسلامی، لغویان و مفسران مسلمان، از قرن دوم و سوم هجری نشان از توجه فراوان ایشان به واژه‌ها یا مفردات قرآنی دارد. یکی از قدیم‌ترین انواع آثار تفسیری که سابقه‌اش را در قرن دوم می‌توان یافت، کتاب‌های مجاز القرآن، معانی القرآن، مشکل القرآن، غریب القرآن و مانند آن است. در واقع مفسران و لغویان مسلمان همواره در تلاش‌های علمی خویش راجع به واژه‌پژوهی قرآنی، موضوعاتی چون واژه‌های مشکل قرآن، غریب، بیگانه یا دخیل در قرآن را طرح کرده‌اند. با این همه، ایشان در باب واژه‌های تکامد قرآن، از آن جهت که تنها یکبار در قرآن آمده‌اند، هیچ‌گاه پژوهش یا مسئله‌ای مطرح نکرده‌اند. نباید پنداشت که استفاده پیشینیان از اصطلاح «غریب القرآن» در بیان و توصیف برخی واژه‌های قرآن بیانگر همین مفهوم تکامد در عصر حاضر است. نخستین نویسندگان غریب القرآن و مشکل القرآن، الفاظ دشوار و غریب قرآن را صرف‌نظر از تکامد یا مکرر بودن آن بررسی کرده‌اند و در دوره‌های بعد، آثار کسانی چون راغب اصفهانی با عنوان المفردات فی غریب القرآن، به شرح تمامی الفاظ و مشتقات قرآنی می‌پردازد.^۱

بخش دیگری از تلاش‌های مرتبط با تکامدهای قرآنی به موضوع شمارش کلمات قرآن بازمی‌گردد. «عدّ الآیة» و «عدّ الکلمات» از قدیم‌ترین پژوهش‌های عالمان اسلامی در باب متن قرآن بوده است و این امر اگرچه در قرون نخست صرفاً به شمارش تعداد آیات و کلمات هر سوره و کل قرآن منحصر بوده است اما در فهرست‌ها و معجم‌های جدید، به روشنی به موضوع تکامدهای قرآنی کشیده شده است. [برای نمونه‌های مشابه در ادبیات غربی، نک. [29, p.441]. برخی از معجم‌های معاصر قرآنی در این باب عبارتند از: نجوم

۱. نمونه‌هایی نادر از توجه عالمان قدیم به موضوع تکامد را در این آثار می‌توان یافت. مثلاً راغب اصفهانی درباره واژه «تثریب» در قرآن می‌نویسد: «التَّثْرِبُ: التَّقْرِيعُ وَ التَّقْرِيرُ بِالذَّنْبِ. قَالَ تَعَالَى: 'لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ' (یوسف: ۹۲). وَ رَوَى: 'إِذَا زَنَتْ أُمَّةٌ أَحَدُكُمْ فَلِیَجْلِدَهَا وَ لَا یَثْرِبُهَا' وَ لَا یَعْرِفُ مِنْ لَفْظِهِ إِلَّا قَوْلَهُمْ: التَّثْرِبُ، وَ هُوَ شَحْمَةٌ رَقِیقَةٌ، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: 'يَا أَهْلَ یَثْرِبَ' (الأحزاب: ۱۳)، أی: أَهْلُ الْمَدِیْنَةِ، یَصِحُّ أَنْ یَكُونَ أَوَّلُهُ مِنْ هَذَا الْبَابِ وَ الْبِیَاءِ تَكُونُ فِیهِ زَائِدَةٌ» [ص ۵، ۱۷۳].

الفرقان فی اطراف القرآن (گوستاو فلوگل)؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم (محمد فؤاد عبدالباقی)؛ معجم الفاظ القرآن الکریم (مجمع اللغة الغربية بالقاهرة)؛ معجم الادوات و الضمائر فی القرآن الکریم (اسماعیل احمد عمایرة و عبدالحمید مصطفی السید)؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم حسب جذور الكلمات (محمد جعفر صدری)؛ المعجم الموسوعی لالفاظ القرآن الکریم و قرائته (احمد مختار عمر)؛ قائمة معجمية بألفاظ القرآن الکریم و درجات تکرارها (محمد حسین ابوالفتوح)؛ معجم الالفاظ و الاعلام القرآنية (محمد اسماعیل ابراهیم)؛ الألفاظ الوحيدة فی القرآن الکریم و سرّ اعجازها (علی المجیلی).

در قرآن کریم نیز همچون سایر متون کهن ادبی و دینی، تکامدهای واژگانی می‌توان یافت. پاره‌ای از سوره‌های مکی چون اخلاص، فلق و عادیات، انباشته از تکامدند. [برای تفاوت سوره‌های مکی و مدنی از این منظر، نک: 33, p.577]. برخی از این تکامدهای قرآنی، واژگانی روزمره و پرکاربردند و برخی دیگر بسیار نادرند و جز در قرآن، به ندرت در سایر متون کهن و معاصر عربی به کار می‌روند. گاه پس از ذکر این واژگان نادر، در قرآن الگوی پرسشی «مَا أَدْرِيكَ مَا» آمده است. به اعتقاد ونزبرو، این الگوی پرسشی برای تبیین معنای لغوی آن‌ها نیست بلکه بیشتر، کلمه پیش از خود را تفسیر می‌کند، زیرا هم پس از ذکر تکامدهایی چون هاویة، سقر و عَلِيُون، آمده و هم بعد از کلمات پرکاربردی چون عقبه، يوم الدين و يوم الفصل ذکر شده است [31, p.28].

هر تکامد قرآنی می‌تواند در شمار واژه‌های مشکل، یا غریب قرآن قرار گیرد یا قرار نگیرد. به عنوان مثال هیچ‌یک از عالمان اسلامی واژه تکامدی چون رمضان (بقره، ۱۸۵) و الجمعة (جمعه، ۹) را در شمار مشکل القرآن یا غریب القرآن ذکر نکرده‌اند. به عکس، واژه‌های غریب یا مشکل القرآن ممکن است تکامد باشند، از قبیل وَقَب (فلق، ۳) و عَصِيْن (حجر، ۹۱)، یا غیرتکامد باشند مانند سَقَر (قمر، ۴۸؛ مدثر، ۲۶، ۲۷، ۴۲). همچنین الفاظ دخیل یا خارجی در قرآن ممکن است تکامد باشند یا مکرر در قرآن ذکر شده باشند. به عنوان مثال قَسِيْسِيْن (مائده، ۸۲)، اِبَابِيْل (فیل، ۳)، اِبَارِيْق (واقعه، ۱۸)، آزَر (انعام، ۷۴) و اَرَم (فجر، ۷) هم دخیل و هم تکامدند و در مقابل، کلمه‌ای چون «استبرق» را که همواره در شمار واژه‌های دخیل شمرده‌اند، در قرآن مکرر آمده است (کهف، ۳۱؛ دخان، ۵۳؛ الرحمن، ۵۴؛ انسان، ۲۱). [قس 24, 2/229]. آرتور جفری اشاره می‌کند واژگان دخیلی که از الفاظ غریب نیز باشند، عموماً تکامدند. [16, p.32].

برخی دانشمندان از موضوع تکامدهای یک متن، برای اثبات وثاقت یا عدم وثاقت انتساب آن متن به مؤلف و زمانه‌اش استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال، پی ان هریسون در یکی از آثار خود^۱ با بهره‌گیری از این روش می‌کوشد نشان دهد، مجموعه تکامدهای به‌کار رفته در سه رساله عهد جدید (تیمائوس ۱، تیمائوس ۲ و تیتوس) انتساب آن‌ها به پولس را مخدوش می‌کند [23, p.209]. بررسی تکامدهای به‌کار رفته در یک متن، امروزه در زبانشناسی حقوقی^۲ نیز کاربردهایی یافته است. برخی محققان غربی چون جیمز بلمی و دیوین استیوارت کوشیده‌اند تکامد بودن برخی واژگان قرآن را شاهدهی بر تصحیف آن بینگارند. [برای نقد این روش نک. 27, p.23, 33].

گذشته از موارد فوق، اهمیت بررسی تکامد در هر متن کهن، ناشی از آن است که یکی از مهم‌ترین منابع فهم الفاظ این متون، خود آن‌ها است. هرچه کاربرد یک واژه و مشتقات آن در متنی کهن بیشتر باشد، فهم معنا و کاربردهای مختلف آن واژه در آن متن آسان‌تر است^۳ و در صورت قلت تکرار یا تکامد بودن آن واژه، توجه بیشتر به متون موازی و معاصر با آن متن اهمیت بیشتر می‌یابد. به عنوان مثال بررسی معنای ایمان، تقوا، تأویل و صلاة در قرآن به رغم وجوه مختلف معنایی‌شان، از بررسی معنایی واژه‌هایی تکامد چون رقیم، جبت، یقطین، بصل، بکة و مانند آن آسان‌تر است. به همین سبب، در فهم دقیق‌تر معنای واژگان گروه نخست، ناگزیر از مراجعه و اتکای بیشتر به خود متن و تحولات معنایی خود واژه و مشتقات آن در قرآن هستیم و در مقابل در بررسی معنای واژگان تکامد قرآنی، علاوه بر خود متن و سیاق منحصر به فرد آن، گاه متون موازی دیگر چون کتاب مقدس، شعر کهن عربی و مانند آن نیز به دریافت ما کمک می‌کند.

برخی تکامدها در هر متن، واژه‌های عادی و روزمره‌اند و عدم تکرار آن‌ها در آن متن

1. The Problem of the Pastrol Epistles, Oxford, 1921.

2. Forensic linguistics.

۳. فهم و تفسیر کلمات با کمک هم وقتی دو یا سه بار تکرار می‌شوند: در غیر موارد تکامد، تکرار ریشه به فهم معنای برخی کلمات کمک می‌کند. به عنوان مثال در آیه «یا جبالُ اُوبی مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ النَّاسُ لَهُ الْحَدِيدُ» (سبأ: ۱۰) «اوبی» را با توجه به مشتقات دیگر اُوبَ مانند اُوَاب، اِیابهم، اُوَابین و مَاب، می‌توان به معنای بازگشتن و بازگرداندن گرفت. دو مجموعه مثال دیگر عبارتند از: مشتقات (باء، تَبَوَّءُو، نَتَبَوَّأُو، یَتَبَوَّأُو، مُبَوَّأُو) و مشتقات (بِوَرَأُو، البِوَارُ، تَبِوَرُ، یَبِوَرُ). به همین ترتیب، زوج آیات زیر نیز با کمک هم بهتر معنا می‌شوند: «نُكصَ عَلَی عَقِیْبِهِ» (انفال: ۴۸) و «فَكُنْتُمْ عَلَی اَعْقَابِكُمْ تُنكصُونَ» (مؤمنون: ۶۶)؛ «وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ» (احزاب: ۳۳) و «غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِیْنَةٍ» (نور: ۶۰)؛ «أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ» (نجم: ۵۷) و «یَوْمَ الْأَرْفَةِ» (غافر: ۱۸)؛ «أُزْرِی» (طه: ۳۱)؛ «أَزْرَهُ» (فتح: ۲۹)؛ «بِهِیج» (حج: ۵؛ ق: ۷) «وَ ذَاتَ بَهْجَةٍ» (نمل، ۶۰)؛ «عَبَسَ وَ بَسَرَ» (مدثر: ۲۲) و «وَ وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ بِاسِرَّةٍ» (قیامة: ۲۴)؛ «بَطَرَتْ مَعِیْشَتَهَا» (قصص: ۵۸) و «بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ» (انفال: ۴۷).

(مثلاً قرآن) تصادفی است. دلیل تکامد شدن آن‌ها، عدم نیاز مجدد به تکرار آن لفظ و نه غرابت و خاص بودن آن بوده است [14, p.226]. کلمات تکامدی چون رمضان، جمعه، هدهد، فیل، عسل، عنکبوت، شتاء و صیف در قرآن، از این قبیل‌اند. [برای نمونه‌هایی از تکامدهای عادی و روزمره در عهد قدیم نک. همانجا]. ونزبرو [31, p.118] از اینکه شمار زیادی از تکامدهای قرآنی چون بَحْث، تَبَسَّم، مَجَالِس، جوف، سَكْت، لَفْظ، حَرَك، حَصَل را اساساً نمی‌توان در فهرست واژگان غریب و نادر قرار دارد اظهار شگفتی می‌کند. به اعتقاد وی، دشوار می‌توان تصور کرد این ریشه‌ها و واژه‌ها در زبان عربی دوران تدوین، رواج عمومی نداشته‌اند. در مقابل، پاره‌ای از ریشه‌ها و الفاظ تکامد به‌کار رفته در قرآن، امروزه در زبان عربی جز برای نقل همان واژه تکامد در قرآن به هیچ صورت اشتقاقی به‌کار نمی‌روند. مشابه این امر را در سایر متون کهن چون آثار ادبی یونان، عهدین، شاهنامه، تاریخ بیهقی، و دیوان حافظ و آثار شکسپیر نیز می‌توان یافت. در پاره‌ای موارد، می‌توان علت ورود تکامدها در یک متن کهن را حدس زد. به عنوان مثال در بخش‌هایی از عهد قدیم که در شمال فلسطین نگاشته شده، واژه‌هایی به‌کار رفته است که در بخش جنوبی فلسطین شناخته شده نیست. همچنین احتمال ورود این کلمات در بخش‌هایی از عهد قدیم که به مباحث تخصصی و تکنیکی می‌پردازد، به عنوان نمونه، در سفر لاویان، باب ۱۱؛ سفر تثئیه، باب ۱۴، در ذکر اسامی حیوانات؛ کتاب حزقیال، باب ۲۷، در فهرست کالاهای تجاری، بسیار بیشتر از مواضع دیگر است [14, p.226]. نمونه‌های مشابه قرآنی این کلمات را در شمارش اطعمه حرام در آیات ۳ و ۱۰۳ سوره مائده و نیز درخواست بنی‌اسرائیل برای خوراکی‌های جدید در آیه ۶۱ سوره بقره می‌توان یافت.

۵. منابع فهم بهتر تکامدهای قرآن

روشن است که قرآن کریم، قدیم‌ترین متن موثق موجود از زبان عربی است که در اختیار داریم. اشعار منسوب به شاعران جاهلی، حدیث نبوی و متون به‌جامانده از قرون نخست، نزدیک‌ترین آثار کهن عربی به قرآن هستند. برای فهم دقیق‌تر تکامدهای قرآنی، پاره‌ای از منابع موازی و متون بیرونی را که در فهم بهتر تکامدهای قرآنی به ما کمک می‌کنند چنین می‌توان برشمرد:

الف) کتب لغت: این منابع، رایج‌ترین، آسان‌ترین و پرخطرترین راه برای فهم یک واژه تکامد است زیرا کتب لغت در هر زبان، گاه دو یا سه قرن پس از پیدایش خود آن

متن تدوین می‌شوند و معنایی که برای تکامدها ارائه می‌دهند آمیخته با انبوهی از ذهنیت‌ها، تفسیرها و حدس‌های عالمان بعدی است.^۱

(ب) استناد به حدیث نبوی یا شعر جاهلی: گرچه در سدهٔ اخیر، تردیدهایی در وثاقت تاریخی این اشعار طرح شده است اما این روش، از قدیم در سنت اسلامی رایج و پذیرفته بوده است و نمونهٔ مشهور آن را در مسائل نافع بن ازرق می‌یابیم.

(ج) استناد به اقوال صحابه و تابعین: این روش نیز مشابه با بهره‌گیری از متون لغوی متأخر از قرآن است. به‌سادگی می‌توان حدس زد که برخی معانی ذکر شده برای تکامدهای قرآنی در زمانی نسبتاً دیر هنگام پدید آمده و صرفاً برای افزایش اعتبار و حجیت، به صحابه و تابعین نسبت داده شده‌اند.

(د) مقایسه با متون موازی از قبیل عهدین، مانند مشابهت واژهٔ «یقطین» در سورهٔ صافات، با قیاقیون (ق١٦٦) در عهد قدیم، کتاب یونس، باب ۴، آیات ۹-۱۰ [15, p.109]: بسیاری از تکامدهای قرآنی در سیاق داستانی ذکر شده‌اند که عیناً در همان داستان در عهد قدیم یا جدید نیز به‌کار رفته‌اند. نمونهٔ دیگر را می‌توان کلمهٔ «قِثَاء» (بقره: ۶۱) دانست که مفسران قرآن همواره در میان خیار و خربزه مردد بوده‌اند و این کلمه در عهد قدیم، «خربزه» آمده است.^۲

(ه) کمک گرفتن از زبان‌های مجاور و زبان‌شناسی تطبیقی سامی، نظیر مشابهت دوگانهٔ «جبت/طاغوت» در قرآن (نساء، ۵۱) با دوگانه‌ی «گبت/طاغوت» در عهدین امهری.^۳ دانشمندان اسلامی مکرراً از این روش و البته گاه به صورت ناصحیح و

۱. نمونه‌ای از داوری‌های قدیمی راجع به جعل ابیات برای تفسیر کلمات قرآن را در تفسیر فرآء می‌توان یافت. وی می‌نویسد: «اجتمع المفسرون: علی أن معنی «عَسْعَسَ»: أدبر، و كان بعض أصحابنا يزعم أن عسعس: دنا من أوله و أظلم، و كان أبو البلاد النحوی ینشد فیہ: عسعس حتی لو یشاء أدنا كان له من ضوئه مقبس.

یرید: إذ دنا، ثم یلقى همزة إذ، و یدغم الذال فی الدال، و كانوا یرون أن هذا البیت مصنوع. [۹، ج ۳، ص ۲۴۲].
 ۲. محمد جمال‌الدین القاسمی در تفسیر معنای «فوم» (بقره، ۶۱) با استناد به همین روش می‌نویسد: «فُومِها هو الثوم لقراءة ابن مسعود «و ثومها» و للتصريح به فی التوراة فی هذه القصة.» [۱۰، ج ۱، ص ۳۱۴] این نشان می‌دهد که وی برای تعیین معنای تکامدی چون فوم، هم به قرائت ابن مسعود و هم به متن موازی قرآن یعنی عهد قدیم توجه دارد. نیز ابوحیان غرناطی در تفسیر همین واژه می‌نویسد: «و فُومِها: تقدم الكلام فیہ، و للمفسرين فیہ أقاویل ستة: أحدها: أنه الثوم، و بینته قراءة ابن مسعود: و ثومها بالثاء، و هو المناسب للبقول و العدس و البصل. الثانی: قاله ابن عباس و الحسن و قتادة و السدی: أنه الحنطة. الثالث: أنه الحبوب كلها. الرابع: أنه الخبز، قاله مجاهد و ابن عطاء و ابن زید. الخامس: أنه الحمص. السادس: أنه السنبلة.»

۳. مانفرد کروپ نشان می‌دهد که «گبت» در آنجا به معنای خدایان دروغین و نوپدید است. نک: مقالهٔ وی با عنوان «فراتر از ظواهر مفردات: مائدة، شیطان، جبت و طاغوت: سازوکارهای انتقال واژگان به کتاب مقدس امهری (حبشی) و متن عربی قرآن» [نک: 18, pp.204-216]

غیرانتقادی بهره برده‌اند. از همین رو، برخی از واژه‌های قرآن را از خاستگاهی سریانی، یونانی، فارسی، قبطی و حتی ترکی دانسته‌اند که امروزه به سادگی، عربی بودن آن‌ها بر ما معلوم است [16, p.32; 32, p.419]. به باور ریپین^۱ عالمان اسلامی، تکامدهای قرآنی را بنا دریافت روشن ذهنی خود در شمار واژگان دخیل قرار می‌داده‌اند، گرچه به علل گوناگون، در برخی موارد به وضوح، معنا و اشتقاق عربی از آن کلمه به ذهن امروزی ما متبادر می‌شود. [27, pp.437-444].

و) مقایسه قرائت قرآن: بررسی اختلاف قرائت نیز در شناخت برخی تکامدهای غریب قرآن موثر است. ادبیات اسلامی سه قرن نخست حاوی گزارش‌هایی از خوانش‌های متفاوت آیات قرآنی است. این گزارش‌ها بر سه دسته‌اند: نخست قرائاتی که از آغاز قرن چهارم هجری به قرائت رسمی هفتگانه موسوم شده‌اند؛ دوم قرائت غیررسمی یا شاذ که از همان زمان در آثار جداگانه‌ای تدوین شده‌اند و شمار آن‌ها به بیش از پنجاه قرائت می‌رسد؛ سوم نقل‌هایی از صحابه و برخی تابعان دایر بر خوانش متفاوتی از برخی کلمات قرآن مانند آنچه ابن اثیر گفته است: «طلح و طلع: قال الجوهری: وُ الطلح لغة فی الطلع؛ قلت: و قد روی ابن ابی حاتم من حدیث الحسن بن سعد عن شیخ من همدان قال: سمعت علیاً یقول هذا الحرف فی طُلحٍ مَنْضُودٍ، قال: 'طلع منضود'؛ فعلى هذا یكون من صفة السدر، فكأنه وصفه بأنه مخضود و هو الذی لا شوک له و أن طلعه منضود و هو کثرة ثمره، و اللّٰه أعلم.» [۳، ج ۸، ص ۱۵-۱۶].

۶. ملاک‌های تعیین تکامد

از مهم‌ترین مباحث مرتبط با موضوع تکامدهای قرآنی، تعیین ملاکی برای یافتن و سنجش واژه‌های تکامد است. کازانویکس ظاهراً نخستین کسی است که به تفاوت میان تکامد واقعی و غیرواقعی اشاره کرده است. وی در مقاله خود در دائرةالمعارف یهودی می‌گوید: «در عهد قدیم ۱۵۰۰ واژه‌ی تکامد یافت می‌شود که تنها چهارصدتا از آن‌ها تکامد واقعی‌اند.» [14, p.226] مراد وی از تکامد واقعی، واژه‌ای است که به هیچ صورتی نتوان چیزی از مشتقات احتمالی آن واژه در متن مورد نظر یافت. تکامد غیرواقعی بر الفاظ غریبی اطلاق می‌شود که به رغم یگانه بودن شکلش، احتمال هم‌ریشه بودن آن با واژه غریب دیگری نیز می‌رود. [برای مثال‌های عبری از عهد قدیم نک. همانجا].

1. Rippin.

همچنین به نظر برخی محققان عهدین، تکرار مشتقات یک واژه، تا زمانی که صورت صرفی و اشتقاقی آن متفاوت باشد، ضرری به تکامد بودن آن نمی‌زند [22, p.264]. بر این اساس، ورود «قاتل» و «قاتلون» در یک متن، این واژه را غیرتکامد می‌کند اما وجود قاتل و مقتول در همان متن، منافی تکامد بودن آن دو واژه نیست. [برای دیدگاه‌های دیگر نک: همانجا].

تعداد دقیق تکامدهای قرآن را شاید نتوان به درستی تعیین کرد. علاوه بر مشکل تعیین ریشه برخی از کلمات قرآن، شمارش تکامدها تا اندازه‌ای به مبنا و سلیقه گردآورنده وابسته است. به عنوان مثال ونزبرو می‌نویسد: «مجموع ۷۸۰۰۰ کلمه قرآن بر روی هم، به حدود ۱۸۵۰ ریشه عربی بازمی‌گردد که با کنار گذاشتن اعلام و اسامی خاص، ۴۴۵ تا از آنها تکامدند.» [31, p.117]. این نشان می‌دهد وی اعلام و اسامی خاصی چون یثرب، یعوق، یغوث، بکه، مروء، ماروت، قریش، جودی، عرفات، بابل و آزر را در محاسبه نیاورده اما با نگاهی وسیع‌تر، برخی تکامدهای غیرواقعی را در نظر داشته است. در مقابل، شمارش زامیت به عدد ۳۸۶ تکامد محدود می‌ماند. [33, p.577] از سوی دیگر، بهنام صادقی [28, p.245] درک و کاربردی بسیار وسیع‌تر از تکامد قرآنی را مطرح می‌کند. وی به منظور سنجش طرح شادروان مهدی بازرگان در تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن، تکامد را به معنای ساخت و کاربردی از هر کلمه می‌گیرد که با توجه به شکل اعرابی‌اش تنها یک بار در قرآن به کار رفته باشد. وی به جای شمارش کلمه‌ها، تک‌واژه^۱ را می‌شمارد. بر این اساس، مثلاً «والجمیل» دارای ۴ تک‌واژه و «جمیل» دارای ۲ تک‌واژه است. صادقی بر این مبنا، تعداد تکامدهای قرآنی را به حدود ۴۰۰۰ عدد می‌رساند.

می‌توان گفت مراد از تکامد بودن در متن، وحدت و فردیت ریاضی نیست بلکه منظور آن است که واژه‌ای در دو جای مستقل و مختلف از متن (به عنوان مثال در قرآن) به کار نرفته باشد. از این‌رو، تکرار عین واژه یا اشتقاق آن در سیاق و جمله واحد، منافی تکامد بودن آن واژه نیست. لذا کلماتی چون صنوان (رعد: ۴) و انفال (انفال: ۱) به رغم تکرار، تکامد به شمار می‌آیند، زیرا در آیه‌ای واحد، دو بار بدون فاصله به کار رفته‌اند،^۲ اما «تنور» به سبب تکرار در دو سیاق مختلف (هود: ۴۰؛ مومنون: ۲۷) تکامد

1. morpheme.

۲. با تمام این احوال، به نظر راقم این سطور، این سوال نیازمند بررسی تفصیلی است که آیا واژه‌ای که دوبار در دو آیه با فاصله‌ای اندک ذکر شده است، از قبیل تکامد به شمار نمی‌آید؟ مثلاً واژه‌ی الجب در آیات «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي الْوُحُوشِ الْغَابِئَةِ الْجَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۱۰)؛ «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهٍ»

شناخته نمی‌شود.^۱ به این ترتیب، در این مقاله پاره‌ای از کلمات قرآنی که در آیه‌ای واحد دو و گاه سه بار مکرر شده‌اند، در شمار تکامدهای قرآنی آورده شده‌اند. نمونه‌های زیر از این قبیل است:

«تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷)؛ «إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ» (اعراف: ۱۷۶)؛ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱)؛ «وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا» (انعام: ۷۰)؛

«فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (انعام: ۷۷)؛ «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» (انعام: ۷۸)؛ «يُنْسِ الرِّفْدَ الْمَرْفُودَ» (هود: ۹۹)؛ «صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ» (رعد: ۴)؛ «وَلَا تَبْدِرْ تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء: ۲۶-۲۷)؛ «لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَا يُجْتَمِعُوا لَهُ وَإِنْ يُسَلِّبُهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ» (حج: ۷۳)؛ «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» (مومنون: ۳۶)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» (مریم، ۸۳) «الْمُصْبِحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ» (نور: ۳۵)؛ «وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكُنَّه لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (قصص: ۸۲)؛ «أُمُّ أَيْرُمُومًا أُمْرًا فَإِنَّا مَبْرُمُونَ» (زخرف، ۷۹)؛ «يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ» (دخان: ۴۵-۴۶)؛ «أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ * سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ» (قمر: ۲۵-۲۶)؛ «إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِإِذْنِ السُّلْطَانِ» (الرحمن: ۳۳)؛ «إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (واقعة: ۴)؛ «وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (واقعة: ۵)؛ «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» (نازعات: ۲)؛ «وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (مزمل: ۸)؛ «إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» (مجادلة: ۱۱)؛ «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا» (انشقاق: ۶).

از سوی دیگر، شباهت ظاهری در اشتقاق دو کلمه مشابه و ظاهراً هم‌ریشه، صرفاً عامل تعیین تکرار و عدم تکرار نیست. گاه دو کلمه ظاهراً مشابه، از ریشه‌های متفاوت، و بالتبع دارای معانی مختلف‌اند. مثلاً «البر» به معنای نیکی و مشتقات آن چون ابرار، برره،

→ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف: ۱۵).

نمونه دیگر، واژه جثیاً در آیات ۶۸ و ۷۲ سوره مریم است.

۱. الودق (نور، ۴۳؛ روم، ۴۸)، یهیج (زمر، ۲۱؛ حدید، ۲۰)؛ اثاث (نحل: ۸۰؛ مریم: ۷۴)، أوَاه (توبه: ۱۱۴؛ هود: ۷۵)؛ باجع (کهف: ۶؛ شعراء، ۳)، ابرص (آل عمران: ۴۹؛ مائدة، ۱۱۰)، بعیر (یوسف: ۶۵ و ۷۲) نیز از همین قبیل‌اند و اصطلاحاً dis legomenon خوانده می‌شوند.

و تَبَرَّوا، بیش از ۲۰ بار در قرآن به کار رفته‌اند، اما الْبَرَّ به معنای یکی از اسم‌های خاص الهی: «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» (طور: ۲۸) تنها یکبار در قرآن به کار رفته است و معنایی متفاوت دارد [قس 13, p.321]. نمونه دیگر «دیه»، به معنای خونبها، است که تنها در آیه ۹۲ نساء، ذکر شده است.^۱ ساخت ظاهری آن نشان می‌دهد که باید مثال واوی و از ریشهٔ ودی باشد؛ معذک، نمی‌توان آن را هم‌ریشه و هم‌معنا با واوی و اودی (ابراهیم: ۳۷؛ رعد: ۱۷؛ توبه: ۱۲۱؛ شعراء: ۲۲۵؛ نمل: ۱۸؛ قصص: ۳۰؛ احقاف: ۲۴) دانست.^۲ همچنین بَدَّر و بَدَّرًا هر دو از ریشهٔ «بدر» اند اما هر دو تکامدند؛ بیض (فاطر: ۲۷) از سفیدی و بیضاء است و غیرتکامد، اما بیض (صافات: ۴۹) به معنای تخم است و تکامد. بَعُوضَةٌ (بقره: ۲۶) نیز ربطی به بعض ندارد و لذا تکامد است. بر این اساس، واژه‌هایی چون بحیره، وَصِيلَةٌ و حَام (مائده: ۱۰۳) را — به رغم کاربردهایی چون البحار و البحر — تکامد می‌دانیم، چراکه این اسامی، صرف نظر از اشتقاقشان، به معنایی خاص و بر موجودی خاص اطلاق می‌شوند. از همین قبیل است برخی دیگر از نام‌ها و صفات الهی چون الْجَبَّار (حشر: ۲۳)، السَّلَام

۱. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (نساء: ۹۲).

۲. ریچارد کیمبر در مقاله «خونبها» [17, 1/239] به تکامد بودن این واژه اشاره کرده است؛ با این حال، این واژه در فهرست شوکت تورواو نیامده است.

۳. واژه‌ی گَبَّور در زبان عبری و در عهد قدیم به معنای القادر یا خداوند قادر به کار می‌رود. بر این اساس می‌توان حدس زد که «الجبار» در سورهٔ حشر، و جبار به معنای ظالم و ستمگر مشترک لفظی به شمار می‌آیند. در نمونه‌های زیر از عهد قدیم، واژه‌ی گَبَّور بدون همراهی نام خداوند (یهوه یا الوهیم)، به تنهایی بر خداوند اطلاق شده است: در مزامیر، ۸/۲۴ آمده است:

יְהוָה, עֲזוּז וְגִבּוֹר; יְהוָה, גִּבּוֹר מִלְחָמָה: מִי יְהוָה, מֶלֶךְ הַכְּבוֹד

‘Who is the King of glory?’ ‘The LORD strong and mighty, the LORD mighty in battle.’

در تثئیه، ۱۰/ ۱۷ آمده است:

כִּי, יְהוָה אֱלֹהֵיכֶם--הוּא אֱלֹהֵי הָאֱלֹהִים, נֶאֱדָר יְיָ הַאֲדָרִים: הָאֱלֹהִים הַגְּדוֹל הַגִּבּוֹר, הַנּוֹרָא, אֲשֶׁר לֹא-יִשְׂאָר פָּנָיו, וְלֹא יִקַּח שָׂחָד

For the LORD your God, He is God of gods, and Lord of lords, the great God, the mighty, and the awful, who regardeth not persons, nor taketh reward.

در نحمیا، ۹/ ۳۲ آمده است:

עַתָּה אֱלֹהֵינוּ הָאֱלֹהִים הַגְּדוֹל הַגִּבּוֹר

Now therefore, our God, the great, the mighty, and the awful God.

در اشعیا، ۱۰، ۲۱ آمده است:

שָׂאֵר יָשׁוּב, שָׂאֵר יַעֲקֹב--אֵל-אֱלֹהֵי הַגְּבוּר

A remnant shall return, even the remnant of Jacob, unto God the Mighty. →

(حشر: ۲۳)^۱ که در اطلاق بر خداوند، معنایی بسیار متفاوت با جِبَار و سَلَام عرفی دارند. لذا الجبار و السلام گویی تنها یک بار در قرآن به کار رفته و تکامدند. در فهرست پایانی، نام‌های دیگر الهی چون احد (اخلاص: ۱)^۲ را نیز تکامد دانسته‌ام [نیز نک. 19, p.250-252]. شوکت توراوا در فهرست خود [30, pp.207-238] از تکامدهای قرآنی، به هیچ‌یک از موارد اخیر توجه نداشته است.

تفسیرهای خاص برخی مفسران در گذشته و حال، خود می‌تواند یکی دیگر از عوامل ابهام در شمارش تکامدهای قرآنی باشند. در تفاسیر قرآنی، به مواردی برمی‌خوریم که مفسران کلمه‌ای رایج و مفهوم را به معنایی غیر متعارف گرفته‌اند. به عنوان مثال، برخی واژه «بَرَد» در آیه «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (نبا: ۲۴) را نه به معنای سرما، بلکه به معنای خواب گرفته‌اند. لذا بنا به تفسیر ایشان، این واژه را با وجود تکرارش در آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبراهيم» (انبیاء: ۶۹)، می‌توان تکامد دانست. دسته‌ای دیگر ضحک را در آیه «وَامرأته قائمة فصحكت» (هود: ۷۱) نه به معنای خنده، بلکه به معنای عادت ماهیانه دانسته‌اند.

مسئله قرائات قرآن، یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر تعیین تعداد تکامدها در قرآن است. روشن است که در میان قرائات رسمی و شواذ قرآن و نیز در میان قرائات منسوب به صحابه و اهل‌البیت^(ع)، مواردی را می‌توان یافت که تغییر خوانش کلمه، تکامدی را غیر تکامد می‌کند و به عکس، واژه عادی را به تکامد تبدیل می‌کند. نمونه آن، قرائت منسوب به امیرالمؤمنین، علی^(ع) در خواندن کلمه‌ی طلع در آیه «وَطَلَحٍ مَّنْضُودٍ» (واقعه: ۲۹) است [۸، ج ۲۷، ص ۱۰۴؛ ۷، ج ۹، ص ۳۳۰]. اگر این قرائت را بپذیریم، کلمه طلع به طلع تبدیل و لذا غیر تکامد می‌شود. همچنین مفسران و قراء در باب واژه متعارف جَمَل در آیه «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (الأعراف: ۴۰) قرائاتی منسوب به ابن عباس،

→ در ارمیا، ۳۲ / ۱۸ آمده است:

הָאֵל הַגָּדוֹל הַגִּבּוֹר, יְהוָה צְבָאוֹת שְׁמוֹ

the great, the mighty God, the LORD of hosts is His name.

۱. «شالوم» نیز در زبان عبری و در عهد قدیم، بر خداوند اطلاق شده است. به عنوان مثال در داوران، ۶ / ۲۴ آمده است:

וַיִּבֶן שָׁם גִּדְעוֹן מִזְבֵּחַ לַיהוָה, וַיִּקְרָא-לוֹ יְהוָה שְׁלוֹמִי

Then Gideon built an altar there unto the LORD, and called it 'Adonai-shalom'.

۲. نمونه‌ای خاص از اطلاق نام أحد بر خداوند در سفر تثنیه، باب ۶، آیه ۴ چنین آمده است:

שְׁמַע, יִשְׂרָאֵל: יְהוָה אֶחָד, יְהוָה אֶחָד

Hear, O Israel: the Lord our God, the Lord is one.

سعید بن جبیر و دیگران مطرح کرده‌اند تا آن را نه به معنای شتر، بلکه به معنای طناب شتر بشمارند. این امر، به افزودن تکامدی جدید به قرآن می‌انجامد. زمخشری می‌نویسد: «و قرأ ابن عباس: الجُمَّل، بوزن القُمَّل. و سعید بن جبیر: الجُمَّل، بوزن النغر. و قرئ: الجُمَّل بوزن القُفْل و الجُمَّل، بوزن النُّصْب و الجُمَّل بوزن الحَبَل. و معناها القلس الغلیظ لأنه حبال جمعت و جعلت جملة واحدة. و عن ابن عباس رضی الله عنه: إنَّ الله أحسن تشبیهاً من أن يشبه بالجُمَّل، یعنی أن الحَبَل مناسب للخیط الذی یسلک فی سم الإبرة، و البعیر لا یناسبه، إلا أن قراءة العامّة أوقع لأن سم الإبرة مثل فی ضیق المسلك. یقال: أضیق من خرت الإبرة. و قالوا للدلیل الماهر: خربت، للاهتداء به فی المضایق المشبهة بأخرات الإبرة.» [۶، ص ۱۰۳]. این عبارت که فخر رازی نیز آن را عیناً تکرار کرده است [۴، ص ۲۴۱]، نشان می‌دهد در ذهن برخی مفسران، معنای شتر برای الجُمَّل با سیاق آیه تناسب ندارد لذا با بهره‌گیری ایشان از هریک از قرائات شواذ (الجُمَّل، الجُمَّل، الجُمَّل، الجُمَّل)، تکامد جدیدی با ریشه و معنای جدید به قرآن افزوده می‌شود.

۷. انواع تکامدهای قرآنی از نظر ساخت کلمه

اورخان ایلماز و شوکت تورواوا دسته‌بندی‌های مختلفی از تکامدهای قرآنی انجام داده‌اند که در اینجا با توسعه و افزایش این دسته‌بندی‌ها، تکامدهای قرآنی را از نظر ساخت کلمه، ترکیب و ساخت نحوی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

الف) کلمات (اسم یا فعل) با ریشهٔ ثلاثی: بیشترین تکامدهای قرآنی از همین دسته‌اند.

ب) کلمات (اسم یا فعل) با ریشهٔ رباعی: کلمات با ریشه‌های رباعی چون صفصف، کبکب، ححصص، ذذبذب، دمدم، رفرر، عسعس، صیصی، و هدهد، قمطر، قطمر، قسور، عنکب، عرجن، عفرت، ضفدع، صومع، شمئز، شرذم، سردق، زمهر، درهم، حلقم، خرطم، در قرآن تکامدند. برخی از این افعال ریشه‌های روشنی در دیگر زبان‌های سامی چون عبری، امهاری و سریانی دارند.

ج) حروف و ادوات: مراد از حروف و ادوات، تمامی حروف جر، نصب، ندا، جواب، قَسَم و مانند آن و ادوات زبانی‌اند که ریشهٔ اسمی و فعلی روشنی ندارند. در فهرست حاضر، حروف و ادوات تکامد را نیز در شمار می‌آوریم. بر این اساس، لام قسم (حجر: ۷۲)؛ حرف جواب «ای» (یونس: ۵۳)؛ هکذا (نمل: ۴۲)؛ هاتین (قصص: ۲۷)؛ مهما (اعراف: ۱۳۲)، ویکان (قصص: ۸۲)، لات (ص: ۳) از حروف و ادوات تکامدند. از این میان، «ای»

در آیه «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» از حروف تکامد است که در فهرست شوکت توراوا نیامده است.

د) ترکیبات تکامد: مراد از ترکیب‌های تکامد، غالباً ترکیب‌های مضاف و مضاف‌الیه است که هریک به تنهایی تکامد نیستند اما ترکیب حاصل از آن‌ها معنایی خاص می‌دهد و تنها یکبار به همان معنا در قرآن به کار رفته است. شوکت توراوا بر این اساس، ترکیبات یوم الجمعة و ليلة القدر را تکامد می‌شمارد. با آنکه ریشه‌های «جمع» و «قدر» در قرآن تکامد نیستند، یوم الجمعة و ليلة القدر تنها یکبار به معنای روز و شبی خاص در قرآن آمده‌اند. بر این اساس، باید برخی اسامی روز قیامت چون یوم التلاق و مانند آن را نیز تکامد بشماریم که از فهرست شوکت توراوا افتاده‌اند. همچنین با آنکه اعلامی چون عمران و ابراهیم در قرآن کریم بر افراد معین و خاص اطلاق شده است، آل عمران و آل ابراهیم به دو مفهوم دیگر اشاره دارند [نک: 29, p.507] و این دو را می‌توان همانند ال یاسین (صافات: ۱۳۰) و آل داود (سبأ: ۱۳)، تکامد قرآنی دانست که در فهرست توراوا وارد نشده‌اند. با این همه، شاید نتوان ترکیبات قرآنی شامل هر عبارت یا جمله‌ای را قرآن [تکامد] دانست. مراد از ترکیبات، ترکیب‌های وصفی یا اضافی‌اند که مجموعه آن‌ها به صورت خاص و علم بر مفهومی اطلاق می‌شوند. توماس باور معتقد است کلمه فَجَّ در عبارت من كلِّ فَجَّ عمیق (حج: ۲۷) تکامد است. [12, p.714] این نشان می‌دهد وی به دو کاربرد فجاجاً در قرآن کریم (انبیاء: ۳۱؛ نوح: ۲۰) توجهی نداشته است. در واقع مقصود وی آن است که ترکیب «من كلِّ فَجَّ» اگرچه مکرراً در شعر جاهلی آمده، در قرآن تکامد است.

ه) اعلام و اسامی خاص شامل نام پیامبران، افراد عادی، شهرها، کشورها، بت‌ها و فرشتگان: اعلام تکامد اغلب در قرآن ریشه‌ی غیر عربی دارند. میکال، هاروت، ماروت، یأجوج، مأجوج، نسر، یعوق، یغوث، اللات، العزی، مناة، سواع، مکه، الصفا، المروة، عرفات، الجودی، الروم، طور، تسنیم، بکه، ارم، بدر، بابل، عزیز، ال یاسین، آل عمران، آل داوود، قریش، المجوس، آزر، زید، ابی لهب، احمد، الجمعة، رمضان. همچنین برخی اعلام را چون احمد (صف: ۶) نیز با وجود تکرار مشتقاتشان در قرآن، در فهرست حاضر به عنوان اعلام تکامد گنجانیده‌ایم.

و) فواتح و حروف مقطعه: برخی از حروف مقطعه، در آغاز سوره‌ها مکرر و برخی دیگر تنها یکبار آمده‌اند. به دلیل ویژگی خاص این حروف که در فرهنگ لغات به عنوان

کلمه ذکر نمی‌شوند، در فهرست حاضر حروف مقطعه تکامد را نگنجانده‌ایم. این ده حرف تکامد عبارتند از: المر (رعد)، المص (اعراف)، ص (ص)، طس (نمل)، طه (طه)، ق (ق)، کهیصص (مریم)، ن (قلم)، عسق (شوری: ۲)، یس (یس).

ز) ساختارهای نحوی و الگوهای بیانی: موضوع تکامد اگرچه نخست برای واژه‌های تک‌کاربرد در یک متن مطرح شده است اما اکنون می‌تواند موضوع ساخت‌های صرفی، نحوی و الگوهای بیانی خاص و تکامد در یک متن را نیز دربرگیرد. در قرآن کریم همانند هر یک از متون کهن ادبی و دینی، به برخی الگوهای صرفی، اشتقاقی و نحوی برمی‌خوریم که تنها یک بار نمونه آن را در این کتاب می‌یابیم. از همین رو، کلماتی چون «التَّهْلُكَةُ» (بقره: ۱۹۵) و «الْقُدُّوسُ» (جمعه: ۱؛ حشر: ۲۳) - به ترتیب دارای ساخت صرفی تَفْعَلَةٌ و فُعُولٌ - تکامدند و الگوهایی را چون «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» (طه: ۶۳)؛ لَعَمْرُكَ (حجر: ۷۲)؛ «قَالَ نِسْوَةٌ» (یوسف: ۳۰)؛ «إِی وَ رَبِّی» (یونس: ۵۳)؛ «أَسْرُوا النَّجْوَى» (انبیاء: ۳)؛ «وَأَلْمِیْمِیْنَ» (نساء: ۱۶۲)؛ «خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا» (حج: ۱۹) می‌توان تکامدهای نحوی و بیانی در قرآن دانست. این امر که موضوع مقاله حاضر نیست، خود باید در مقاله‌ای جداگانه بررسی و تحلیل شود.

۸. فهرستی اولیه از تکامدهای قرآنی

در فهرست زیر، تنها به گردآوری تکامدهای واقعی توجه شده است و چنانچه از یک کلمه دو مشتق متفاوت در دو معنای مختلف به کار رفته باشند، تکامد به شمار نیامده‌اند. با این حال، ادوات، حروف، اعلام و ترکیب‌های تکامد نیز در این فهرست قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر در این فهرست، وحدت و تکرار ریاضی ملاک تکامد نیست لذا چنانچه کلمه‌ای دوبار در آیه و سیاقی واحد به کار رفته باشد، در فهرست حاضر تکامد است. جدول زیر از تکامدهای قرآنی به ترتیب الفبایی و بر اساس ریشه لغات تنظیم شده است. یافتن ریشه تمام لغات قرآنی همواره روشن و آسان نیست. گاه برخی کلمه‌ای را ثلاثی و برخی همان را رباعی می‌دانند. به عنوان مثال شوکت تورواوا [30, p.215]، فکبکبوا (شعراء: ۹۴) را ذیل «کبک» فهرست کرده و آن را ثلاثی دانسته است اما در این فهرست این کلمه از ریشه‌ی کبکب و رباعی به شمار آمده است. به همین سان شناخت نوع کلمات معتل (ناقص، اجوف، مثال واوی یا یایی) نیز از مواضع اختلاف است. نمونه آن اشتقاق کلمه «کفوًا» (اخلاص: ۳) است. [قس: 19, p.255]. همچنین گنجاندن اعلام

غیرعربی، حروف و ادواتی که ریشه اسمی معینی ندارند، در ترتیب الفبایی حاضر با دشواری‌هایی مواجه بوده است.

شایان ذکر است حروف مقطعه در این جدول نیامده است.

* : نشانه‌ی اعلام تکامد و اسامی خاص است.

- : نشانه‌ی حروف یا ادوات تکامد است.

ریشه	آدرس	متن آیه در قرآن
الف		
*	سبا، ۱۳	آل داود
*	آل عمران، ۳۳	آل عمران
اب	عبس، ۳۱	آباً
ابیل	فیل، ۳	ابابیل
ابرق	واقعة، ۱۸	اباریق
ابق	صافات، ۱۴۰	أَبَقَ
اثل	سبأ، ۱۶	أَثَل
احد (*)	اخلاص، ۱	احد
ادد	مریم، ۸۹	إِدَاداً
ارب	نور، ۳۱	الإرْبَةِ
ارب	طه، ۱۸	مَآرِب
*	فجر، ۷	أَرَمَ
*	انعام، ۷۴	أَزْر
ازز	مریم، ۸۳	تَوَزَّهْمَ أَزّاً
اسس	توبة، ۱۰۸ و ۱۰۹	أَسَسَ
اسن	محمد، ۱۵	أَسِنَ
اشر	قمر، ۲۵ و ۲۶	أَشِرَ / الأَشِرِ
افل	انعام، ۷۶، ۷۷، ۷۸	أَفَلَّ / أَفَلَّتْ / الأفَلین
الت	طور، ۲۱	أَلْتَنَاهِمَ
*	صافات، ۱۳۰	إِلْیَاسِینَ
الل	توبة، ۸ و ۱۰	إِلَّآ
الو / الی	نور، ۲۲	یَأْتَلِ

امتاً	طه، ۱۰۷	امت
آمین (از ریشه‌ی امام؟)	مائدة، ۲	امم
آنفاً	محمد، ۱۶	انف
الانام	الرحمن، ۱۰	انم
یؤوده	بقرة، ۲۵۵	اود
إی	یونس، ۵۳	-
الایامی	نور، ۳۲	ایم
ب		
بابل	بقرة، ۱۰۲	*
بئر	حج، ۴۵	بئر
الابتر	کوثر، ۳	بتر
فَلْيَبْتِكُنَّ	نساء، ۱۱۹	بتک
تَبْتَلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً	مزمل، ۸	بتل
انْبَجَسَتْ	اعراف، ۱۶۰	بجس
یبحث	مائدة، ۳۱	بحث
بداراً	نساء، ۶	بدر
بدر	آل عمران، ۱۲۳	*
ببدنک	یونس، ۹۹	بدن
وَالْبَدَنَ	حج، ۳۶	بدن
لاتبذّر تبذیراً/ المبدّرین	اسراء، ۲۶ و ۲۷	بذر
أَبْرَمُوا / مُبْرِمُونَ	زخرف، ۷۹	برم
بازغاً / بازغة	انعام، ۷۷ و ۷۸	بزغ
بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا	واقعة، ۵	بسس
ان تُبْسَلْ نَفْسٌ / اِبْسَلُوا	انعام، ۷۰	بسل
تَبَسَّمَ	نمل، ۱۹	بسم
بصلها	بقرة، ۶۱	بصل
لَيَبْطِئَنَّ	نساء، ۷۲	بطء
بَعُوضَةٌ	بقرة، ۲۶	بعض
الْبِغَالِ	نحل، ۸	بغل
البقعة	قصص، ۳۰	بقع

بقلها	بقرة، ۶۱	بقل
بَكَّة	آل عمران، ۹۶	*
ابلعی	هود، ۴۴	بلع
نبتهل	آل عمران، ۶۱	بهل
تبيد	كهف، ۳۵	بيد
بَيضٌ	صافات، ۴۹	بيض
ت		
الترائب	طارق، ۷	ترب
تَعَسَا	محمد، ۸	تعس
تسنيم	مطففين، ۲۷	*
تَفْتَهُمُ	حج، ۲۹	تفت
اتقن	نمل، ۸۸	تقن
تَلَّهُ	صافات، ۱۰۳	تلل
التين	تين، ۱	تين
يَتِيهون	مائدة، ۲۶	تیه
ث		
تَبَطَّهُمُ	توبة، ۴۶	تبط
ثُبَات	نساء، ۷۱	ثبو/ثبی
ثَجَاجًا	نبا، ۱۴	ثجج
تَشْرِبُ	يوسف، ۹۲	ثرب
الثرى	طه، ۶	ثری
ثِيَاب	تحريم، ۶	ثيب
ج		
الجبت	نساء، ۵۱	جبت
الجبين	صافات، ۱۰۷	جبن
جِبَاهِهِمُ	توبة، ۳۵	جبه
اجتتت	ابراهيم، ۲۶	جث
جَذوة	قصص، ۲۹	جذو
يَجْرَهُ	اعراف، ۱۵۰	جرر
يَتَجَرَّعُهُ	ابراهيم، ۱۷	جرع

جرف	توبه، ۱۰۹	جُرْف
جسس	حجرات، ۱۲	تَجَسَّسُوا
جفی	رعد، ۱۷	جُفَاءً
جفن	سبأ، ۱۳	جَفَانٍ
جفو	سجدة، ۱۶	تَتَجَافَى
جلب	اسراء، ۶۴	اجْلَبَ
جلب	احزاب، ۵۹	جَلَابِيهِنَّ
جلس	مجادلة، ۱۱	المجالس
جمح	توبه، ۵۷	يَجْمَحُونَ
جمد	نمل، ۸۸	جامدة
*	جمعة، ۹	الْجُمُعَةَ
جمم	فجر، ۲۰	جَمًّا
*	هود، ۱۱	الجودی
جوس	اسراء، ۵	جاسوا
جوف	احزاب، ۴	جوفه
جوو	نحل، ۷۹	جَوَّ
جود	ص، ۳۱	الجياد
جید	مسد، ۵	جیدها
ح		
حبک	ذاریات، ۵	الْحُبُكِ
حتم	مریم، ۷۱	حَتَمًا
حث	اعراف، ۵۴	حَثِيثًا
حدب	انبیاء، ۹۶	حَدَبٍ
حرد	قلم، ۲۵	حَرْدٍ
حرک	قیامة، ۱۶	تُحَرِّكُ
حسم	حاقة، ۷	حُسُومًا
حصحص	یوسف، ۵۱	حَصْحَصَ
حصل	عادیات، ۱۰	حُصِّلَ
حفد	نحل، ۷۲	حَفْدَةً
حفر	نازعات، ۱۰	حَافِرَةً

حقف	احقاف، ۲۱	الاحقاف
حلقم	واقعه، ۸۳	الحلقوم
*	صف، ۶	احمد
حذ	هود، ۶۲	حَنِيذٌ
حنک	اسراء، ۶۲	لَا حَتَّانَكَ
حوب	نساء، ۲	حوباً
حيز	انفال، ۱۶	مُتَحَيِّزاً
حيد	ق، ۱۹	تَحِيدُ
حير	انعام، ۷۱	حَيْرَانَ
حيف	نور، ۵۰	يَحِيفَ
خ		
خبء	نمل، ۲۵	الخبء
خبز	يوسف، ۳۵	الخبز
خبط	بقره، ۲۷۵	يَتَخَبَّطُهُ
خبو	اسراء، ۹۷	خَبِتْ
ختر	لقمان، ۳۲	خَتَّارٌ
خدد	لقمان، ۱۸	خَدَّكَ
خدد	بروج، ۴	الاحدود
خرطم	قلم، ۱۶	الخرطوم
خشب	منافقون، ۴	حُشْبٌ
خضد	واقعه، ۲۸	مخضود
خطط	عنكبوت، ۴۸	تَخَطَّطَ
خلع	طه، ۱۲	اخْلَعْ
خمت	سبا، ۱۶	خمت
خنق	مائدة، ۳	الْمُنْحَنِقَةُ
خيم	الرحمن، ۷۲	الخيام

د		
دثر	مدثر، ۱	المدثر
دحو	نازعات، ۳۰	دحاهها
درهم	یوسف، ۲۰	دراهم
دسر	قمر، ۱۳	دسر
دسس	نحل، ۵۹	یدسه
دسی	شمس، ۱۰	دسهاها
دفی	نحل، ۵	دفی
دفق	طارق، ۶	دافق
دلک	اسراء، ۷۸	دلوک
دمدم	شمس، ۱۴	دمدم
دمغ	انبیاء، ۱۸	یدمغه
دندر	آل عمران، ۷۵	دینار
دهق	نبأ، ۳۴	دهاقاً
دهم	الرحمن، ۶۴	مدهامتان
دهی	قمر، ۴۶	ادهی
ذ		
ذم	اعراف، ۱۸	مذءوماً
ذیب	حج، ۷۳	ذباباً / الذباب
ذذبذ	نساء، ۱۴۳	مذذبذین
ذعن	نور، ۴۹	مذعنین
ذخر	آل عمران، ۴۹	تذخرون
ذکی	مائدة، ۳	ذکیتم
ذهل	حج، ۲	تذهل
ذود	قصص، ۲۳	تذودان
ذیع	نساء، ۸۳	اذاعوا
ر		
ریح	بقره، ۱۶	ریحت
رتع	یوسف، ۱۲	یرتع

رتق	انبیاء، ۳۰	رتقاً
رجج	واقعه، ۴	رَجَّتِ الارض رجاً
رحق	مطففین، ۲۵	رحیق
رخو	ص، ۳۶	رُخَاءً
ردئ	قصص، ۳۴	رِداءً
ردم	کهف، ۹۵	رَدَمًا
ررص	صف، ۴	مرصوص
رغم	نساء، ۱۰۰	مُرَاعَمًا
رفد	هود، ۹۹	الرِّفْدِ المَرْفُودِ
رفرف	الرحمن، ۷۶	رَفَرَفَ
رقق	طور، ۳	رَقَّ
رقم	کهف، ۹	رقیم
رقم	مطففین، ۹ و ۲۰	مرقوم
رکد	شوری، ۳۳	رواکد
رکز	مریم، ۹۸	رکزاً
رمح	مائدة، ۹۴	رماحکم
رمد	ابراهیم، ۱۸	رماد
رمز	آل عمران، ۴۱	رمزاً
*	بقره، ۱۸۵	رمضان
رهو	دخان، ۲۴	رهواً
روع	هود، ۷۴	الروع
*	روم، ۲	الروم
رون	مطففین، ۱۴	رانَ
ریش	اعراف، ۲۶	ریشاً
ربع	شعراء، ۱۲۸	ربع
ز		
زبن	علق، ۱۸	الزبانية
زجج	نور، ۳۵	زجاجة الزجاجاة
زحف	انفال، ۱۵	زحفاً
زرب	غاشية، ۱۸	زرابی

زرق	طه، ۱۰۲	زرقاً
زری	هود، ۳۱	تزدری
زفف	صافات، ۹۴	یزفون
زمل	مزمل، ۱	المزمل
زمهر	انسان، ۱۳	زمهیراً
زنجبیل	انسان، ۱۷	زنجیبلاً
زئم	قلم، ۱۳	زئیم
زهد	یوسف، ۲۰	الزاهدین
زهر	طه، ۱۳۱	زهرة
زود	بقرة، ۱۹۷	تزودوا فان خیر الزاد
زیت	نور، ۳۵	زیتها
*	احزاب، ۳۷	زید
س		
سجی	ضحی، ۲	سَجِی
سحل	طه، ۳۹	الساحل
سدى	قیامة، ۳۶	سُدِی
سرد	سبأ، ۱۱	السرد
سردق	کهف، ۲۹	سرادقها
سطح	غاشیة، ۲۰	سُطِحت
سطو	حج، ۷۲	یسطون
سغب	بلد، ۱۴	مسغبة
سفع	علق، ۱۵	لَنَسْفَعاً
سکب	واقعة، ۳۱	مَسکوب
سکت	اعراف، ۱۵۴	سَکت
سلب	حج، ۷۳	یسلبهم
سلسیل	انسان، ۱۸	سلسیبلاً
سلق	احزاب، ۱۹	سلقوکم
سمد	نجم، ۶۱	سامدون
سمر	مؤمنون، ۶۷	سامراً
سمک	نازعات، ۲۸	سَمکها

سم	اعراف، ۴۰	سمم
مُسَنَدَة	منافقون، ۴	سند
يَتَسَنَّهُ	بقره، ۲۵۹	سنه
السَّاهِرَة	نازعات، ۱۴	سهر
سُهُولِهَا	اعراف، ۷۴	سهل
سَاهِم	صافات، ۱۴۱	سهم
سَائِبَة	مائده، ۱۰۳	سوب
سَاحَتِهِمْ	صافات، ۱۷۷	سوح
سوط	فجر، ۱۳	سوط
سَوَاعًا	نوح، ۲۳	*
ش		
الشتاء	قریش، ۲	شتو
شُحُومَهُمَا	انعام، ۱۴۶	شحم
شَرَّد	انفال، ۵۷	شرد
شَرْدَمَة	شعراء، ۵۷	شردم
اشراطها	محمد، ۱۸	شرط
اشتعل	مریم، ۴	شعل
شَغَفَهَا	یوسف، ۳۰	شغف
شفتین	بلد، ۹	شفه
متشاكسون	زمر، ۲۹	شكس
مشكوة	نور، ۳۵	شكو
تُشْمِت	اعراف، ۱۵۰	شمت
شامخات	مرسلات، ۲۷	شمخ
اشمأزت	زمر، ۴۵	شمأز
شوباً	صافات، ۶۷	شوب
شواظ	الرحمن، ۳۵	شوظ
الشوكة	انفال، ۷	شوك
ص		
الصَّاحَة	عبس، ۳۳	صخ
صرعى	حاقة، ۷	صرع

صعر	لقمان، ۱۸	تُصَعِّر
صفصف	طه، ۱۰۶	صَفِّصَفًا
صفن	ص، ۳۱	الصَّافِنَاتِ
*	بقره، ۱۵۸	الصَّافَا
صکک	ذاریات، ۲۹	صَكَّتْ
صلد	بقره، ۲۶۴	صَلَدًا
صمت	اعراف، ۱۹۳	صَامِتُونَ
صمد	اخلاص، ۲	الصَّمَدِ
صنو	رعد، ۴	صَنَوَانَ و غیر صنوان
صور	بقره، ۲۶۰	فَصُرُّهُنَّ
صوع	یوسف، ۷۲	صُوعًا
صوف	نحل، ۸۰	اصْوَافِهَا
صومع	حج، ۴۰	صَوَامِعِ
صیصی	احزاب، ۲۶	صِيَاصِيهِمْ
صیف	قریش، ۲	الصَّيْفِ
ض		
ضأن	انعام، ۱۴۳	الضَّأْنِ
ضبح	عادیات، ۱	ضَبِحًا
ضدد	مریم، ۸۲	ضَدًّا
ضفدع	اعراف، ۱۳۳	الضَّفَادِعِ
ضممر	حج، ۲۷	ضَمْرًا
ضنک	طه، ۱۲۴	ضَنَكًا
ضنن	تکویر، ۲۴	ضَنِينًا
ضهیئ	توبی، ۳۰	يُضَاهِئُونَ
ضیر	شعراء، ۵۰	ضِيرًا
ضیزی	نجم، ۲۲	ضِيْزِي
ط		
طحو	شمس، ۶	طَحَاها
طرح	یوسف، ۹	اطْرَحُوهُ
طفف	مطففین، ۱	المُطَفِّفِينَ

طلح	واقعة، ۲۹	طلح
طلل	بقرة، ۲۶۵	طلّ
طمم	نازعات، ۳۴	الطامة
طود	شعراء، ۶۳	كالطود
*	مؤمنون، ۲۰	طور (سیناء)
*	تین، ۲	طور (سینین)
ظ		
ظعن	نحل، ۸۰	ظعنکم
ع		
عبيء	فرقان، ۷۷	ما يعبؤا
عبقر	الرحمن، ۷۶	عبقري
عجف	يوسف، ۴۶	عجاف
عدس	بقرة، ۶۱	عدسها
عدو	عاديات، ۱	العاديات
عرجن	يس، ۳۹	العرجون
*	بقرة، ۱۹۸	عرفات
عرم	سبأ، ۱۶	العَرم
*	توبة، ۳۰	عزير
عزو	معارج، ۳۷	عزير
*	نجم، ۱۹	العزى
عسّس	تكوير، ۱۷	عَسَسَ
عسل	محمد، ۱۵	عسل
عضو	حجر، ۹۱	عِضِينَ
عطف	حج، ۹	عِطْفِهِ
عفرا/ عفرت	نمل، ۳۹	عَفْرِيَت
عمق	حج، ۲۷	عميق
عنكب	عنكبوت، ۴۱	العنكبوت
عنو	طه، ۱۱۱	عنوت
عوق	احزاب، ۱۸	المعوقين
عول/ عيل	نساء، ۳	تعولوا

اعیبه‌ها	ک‌هف، ۷۹	عیب
غ		
التغابن	تغابن، ۹	غبن
غَدَقًا	جن، ۱۶	غدق
غَزَلْهَا	نحل، ۹۲	غزل
غَزَى	آل عمران، ۱۵۶	غزو
غصباً	ک‌هف، ۷۹	غصب
غصة	مزمّل، ۱۳	غصص
اغطش	نازعات، ۲۹	غطش
غَلَّقَتْ	یوسف، ۲۳	غلق
یغلی فی البطون کغلی الحمیم	دخان، ۴۵-۴۶	غلی
یتغامزون	مطفّین، ۳	غمز
تُعْمِضُوا	بقره، ۲۶۸	غمض
المُغیرات	عادیات، ۳	غیر
عَوَل	صافات، ۴۷	غول
ف		
تفتؤا	یوسف، ۸۵	فتئ
فَتَقْنَاهُمَا	انبیاء، ۳۰	فتق
فجوة	ک‌هف، ۱۸	فجو
فرث	نحل، ۶۶	فرث
فُرُطًا	ک‌هف، ۲۸	فرط
فرعها	ابراهیم، ۲۴	فرع
فارھین	شعراء، ۱۴۹	فره
تَفَسَّحُوا فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّٰه	مجادلة، ۱۱	فسح
تفسیراً	فرقان، ۳۳	فسر
افصح	قصص، ۳۴	فصح
انقسام	بقره، ۲۵۶	فصم
تَفْضَحُونَ	حجر، ۶۸	فضح
افضی	نساء، ۲۱	فضو
فَطَّأً	آل عمران، ۱۵۹	فظظ

فقع	بقرة، ۶۹	فَاعِعُ
فلن	فرقان، ۲۸	فَلَانًا
فند	یوسف، ۹۴	تُفَنِّدُونَ
فنن	الرحمن، ۴۸	أَفْنَان
فنی	الرحمن، ۲۶	فَانٍ
فهم	انبیاء، ۷۹	فَهَمَّانَهَا
فوض	غافر، ۴۴	أَفْوَضُ
فوم	بقرة، ۶۱	فومها
فیل	فیل، ۱	الفیل
ق		
قبح	قصص، ۴۲	المقبوحین
قئی	بقرة، ۶۱	قَتَائِهَا
قدح	عادیات، ۲	قَدْحًا
*	قدر، ۱ و ۲	ليلة القدر
*	قریش، ۱	قریش
قسور	مدثر، ۵۱	قَسُورَة
قسس	مائدة، ۸۲	قَسِيسِينَ
قشعر	عنکبوت، ۲۳	تَقْشَعْرَ
قصف	اسراء، ۶۹	قَاصِفًا
قصم	انبیاء، ۱۱	قَصَمْنَا
قضب	عبس، ۲۸	قَضْبًا
قضض	کهف، ۷۷	يَنْقُضُ
قطط	ص، ۱۶	قَطِّطْنَا
قطمر	فاطر، ۱۳	قَطْمِير
قعر	قمر، ۲۰	مُنْفَعِر
قفل	محمد، ۲۴	اقفالها
قلع	هود، ۴۴	اقْلَعِي
قمح	یس، ۸	مُقْمَحُونَ
قمطر	انسان، ۱۰	قَمَطْرِيرًا
قمع	حج، ۲۱	مَقَامِع

قمل	اعراف، ۱۳۳	القَمَل
قنو	انعام، ۹۹	قِنَوَان
قنو	نجم، ۴۸	اقْنَى
قوب	نجم، ۹	قَاب
قوس	نجم، ۹	قوسین
ک		
کبد	بلد، ۴	کبد
کبکب	شعراء، ۹۴	فکبکبوا
کثب	مزمل، ۱۴	کثیبة
کدح	انشقاق، ۶	کادح الی ربک کدحاً
کدر	تکویر، ۲	انکدرت
کدی	نجم، ۳۴	اکدی
کسد	توبه، ۲۴	کسادها
کشط	تکویر، ۱۱	کُشِطَتْ
کفی	اخلاص، ۴	کُفُواً
کفت	مرسلات، ۲۵	کِفَاتاً
کفر	انسان، ۵	کافوراً
کلئ	انبیاء، ۴۲	یکلؤکم
کلح	مومنون، ۱۰۴	کالحوون
کلل	نحل، ۷۶	کَلَّ
کند	عادیات، ۶	کَنُود
کنس	تکویر، ۱۶	الکَنَس
کوی	توبه، ۳۵	تُکوی
ل		
لهث	اعراف، ۱۷۶	یلهث او یترکه یلهث
لحف	بقره، ۲۷۳	الحافاً
لحن	محمد، ۳۰	لحن
لحی	طه، ۹۴	لِحیتی
لزب	صافات، ۱۱	لازِب
لفح	مومنون، ۱۰۴	تلفح

لفظ	ق، ۱۸	يلفظ
لقب	حجرات، ۱۱	اللقاب
لقح	حجر، ۲۲	لواقح
لقم	صافات، ۴۲	التَّقْمَةُ
لمم	فجر، ۱۹	لَمَّا
لمم	نجم، ۳۲	الَّلمم
لهم	شمس، ۸	الهِمها
*	نجم، ۱۹	اللات
—	ص، ۳	لَاتَ
لوز	نور، ۶۳	لواذاً
م		
*	حج، ۱۷	المجوس
محل	رعد، ۱۳	المِحال
مخض	مریم، ۲۳	المخاض
*	بقره، ۱۰۲	ماروت
*	یقره، ۱۵۸	المروة
مزن	واقعة، ۶۹	المُزن
مسخ	یس، ۶۷	مسخناهم
مسد	مسد، ۵	مَسَدَ
مسی	روم، ۱۷	تُمسون
مشج	انسان، ۲	امشاج
مطی	قیامة، ۳۳	يَتَمَطَّى
معز	انعام، ۱۴۳	المَعز
معن	معاون، ۷	الماعون
معی	محمد، ۱۵	أَمعاءهم
*	فتح، ۲۴	مكة
مکو	انفال، ۳۵	مُكَاءً
*	نجم، ۲۰	مَناة
—	اعراف، ۱۳۲	مَهما
میر	یوسف، ۶۵	نَمیر

* ن	بقره، ۹۸	میکال
ن		
نبز	حجرات، ۱۱	تَنَابَزُوا
نبط	نساء، ۸۳	يَسْتَنْبِطُونَهُ
نتق	اعراف، ۱۷۱	تَنْتَقِنَا
نجد	بلد، ۱۰	النَّجْدِينَ
نجس	توبه، ۲۸	نَجَسٍ
نحب	احزاب، ۲۳	نَحْبِهِ
نحر	کوثر، ۲	انحر
*	نوح، ۲۳	نَسْرًا
نشط	نازعات، ۲	وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا
نضج	نساء، ۵۶	نَضِجَتْ
نضخ	الرحمن، ۶۶	نَضَّاحَتَانِ
نطح	مائدة، ۳	نَطِيحَةً
نعق	بقره، ۱۸۱	يَنْعَقُ
نعل	طه، ۱۲	نَعْلَيْكَ
نغض	اسراء، ۵۱	يُنْغِضُونَ
نفث	فلق، ۴	النَّفَّاثَاتِ
نفع	انبیاء، ۴۶	نَفْعَةً
نقد	الرحمن، ۳۳	اِنْ تَنْفَعُوا فَاَنْفَعُوا لَاتَنْفَعُوْنَ
نفو	مائدة، ۳۳	يَنْفُوا
نقع	عادیات، ۴	نَقَعًا
نكد	اعراف، ۵۸	نَكِدًا
نكف	نساء، ۱۷۲ و ۱۷۳	يَسْتَنْكِفُونَ ... اسْتَنْكِفُوا
نمرق	غاشیة، ۱۵	نَمْرَقٍ
نمم	قلم، ۱۱	نَمِيمٍ
نهیج	مائدة، ۴۸	مِنْهَاجًا
نوء	قصص، ۷۶	تَنْوَاءً
نوش	سبأ، ۵۲	التَّناوُسِ
نوص	ص، ۳	مَنَاصٍ

ذالنون	انبیاء، ۸۷	*
النوی	انعام، ۹۵	نوی
ه		
هاؤم	حاقه، ۱۹	—
تهجد	اسراء، ۷۹	هجد
یهجعون	ذاریات، ۱۷	هجع
هداً	مریم، ۹۰	هدد
هدمت	حج، ۴۰	هدم
الهدهد	نمل، ۲۰	هدهد
هرباً	جن، ۱۲	هرب
هاروت	بقرة، ۱۰۲	*
الهزل	طارق، ۱۴	هزل
أهشّ	طه، ۱۸	هشش
هلوعاً	معارج، ۱۹	هلع
هامدة	حج، ۵	همد
مُنهمِر	قمر، ۱۱	همر
همساً	طه، ۱۰۸	همس
هیت	یوسف، ۲۳	—
هیہاتِ هیہات	مومنون، ۳۶	—
و		
الموؤودة	تکویر، ۱۸	وعد
موئلاً	کہف، ۵۸	وئل
اوبارها	نحل، ۸۰	ویر
الوتین	حاقه، ۴۶	وتن
وَجَبَت	حج، ۳۶	وجب
الوحوش	تکویر، ۵	وحش
وداً	نوح، ۲۳	*
دیة	مائدة، ۹۲	ودی
سنة	بقرة، ۲۵۵	وسن
شیة	بقرة، ۷۱	وشی

موضونه	واقعه، ۱۵	وضن
وَطْرًا	احزاب، ۳۷	وطر
مَوَاطِن	توبه، ۲۵	وطن
وَفْدًا	مریم، ۸۵	وفد
مَوْفُورًا	اسراء، ۶۳	وفر
يُوفِضُونَ	معارج، ۴۳	وفض
وَقَب	فلق، ۳	وقب
الموقوذة	مائدة، ۳	وقذ
توكيدها	نحل، ۹۱	وكد
وَكَزَه	قصص، ۱۵	وكز
تَنِيَا	طه، ۴۲	ونی
وَهَاجًا	نبأ، ۱۳	وهج
واهية	حاقة، ۱۶	—
ويكأن ... ويكأنه	قصص، ۸۲	—
ی		
يُثْرِب	احزاب، ۱۳	*
الياقوت	الرحمن، ۵۸	يقت
يقطين	صافات، ۱۴۶	يقطن
أَيْقَاطًا	كهف، ۱۸	يقظ
يعوق	نوح، ۲۳	*
يفوٲ	نوح، ۲۳	*
ينعه	انعام، ۹۹	ينع

نتیجه‌گیری

بررسی مفردات قرآن از حیث تعداد کاربرد مشتقات هر واژه و شناخت تکامدهای قرآن، موضوعی است که در میان محققان مسلمان توجه چندانی را به خود جلب نکرده است. گرچه در میان آثار عالمان و لغویان قدیم اسلامی اشاراتی را هر چند پراکنده راجع به آن می‌توان یافت. این اشارات غیرآشکار، در خلال بحث‌های مرتبط با موضوع واژه‌های دخیل یا مباحث مشکل‌القرآن و غریب‌القرآن، در کتب قدما پراکنده است. با این همه، هیچ یک از عالمان پیشین به واژه‌های قرآن از حیث تکامد بودن، یعنی تک کاربرد بودن

آن‌ها توجهی نکرده است. از همین رو می‌توان گفت بسیاری از کاربردهای تکامدشناسی قرآنی و تأثیر آن در مباحث لغوی و تفسیری پوشیده مانده است. از آن میان می‌توان به تفاوت در روش شناخت معنای تکامدهای قرآن با سایر واژه‌های پرکاربرد قرآنی اشاره کرد. موضوع دیگر، مبنای صحیح در تعریف و انتخاب تکامدهای قرآن و دایرهٔ شمول آن‌هاست. دقیق‌ترین تعریف برای تکامدهای قرآن که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آینده قرار گیرد، آن است که تکامد قرآنی را واژه‌ای بدانیم که تنها یک بار با تمام مشتقات احتمالی‌اش در متن قرآن به کار رفته است؛ خواه اسم باشد، یا فعل یا حرف؛ و خواه اسم عام باشد یا علم و خاص. بر همین مبنا می‌توان ترکیبات بیانی و ساختارهای نحوی قرآن را نیز به تکامد و غیرتکامد تقسیم کرد.

کتاب‌شناسی

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).
- [۳]. ابن‌کنیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۴]. الرازی، ابوعبدالله فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۵]. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- [۶]. الزمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- [۷]. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- [۸]. الطبرسی، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- [۹]. الفراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (؟). معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمدعلی النجار و عبدالفتاح اسماعیل الشلبی، القاهرة، الدارالمصریة للتألیف و الترجمة.
- [۱۰]. القاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ ق). محاسن التاویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة.

[11]. Anue, David (2003). The Westminster Dictionary of New Testament and Early Christian Literature.

- [12]. Bauer, Thomas (2010). "The relevance of early Arabic poetry for Qur'ānic studies including observations on Kull and on Q 22:27, 26:225, and 52:31," *The Qur'ān in context: historical and literary investigations into the Qur'ānic milieu*, edited by Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai & Michael Marx, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, pp. 699-732.
- [13]. Böwering, Gerhard (2002). "God and his attributes," *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, vol. 2, pp. 316-331.
- [14]. Casanowicz, Immanuel M (1904). "Hapax legomena," *The Jewish Encyclopedia*, New York: Funk and Wagnalls, vol. 6, pp. 226-228.
- [15]. Elmaz, Orhan (2008). *Die Interpretationsgeschichte der koranischen Hapaxlegomena*, PhD Dissertation at University of Vienna.
- [16]. Jeffery, Arthur (2007). *Foreign vocabulary of the Qur'ān*. Edited by J. McAuliffe, Leiden: Brill.
- [17]. Kimber, Richard (2001). "Blood money," *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, vol. 1, pp. 239-240.
- [18]. Kropp, Manfred (2007). "Beyond single words: Mā'ida - Shaytān - jibt and tāghūt. Mechanisms of transmission into the Ethiopic (Gə'əz) Bible and the Qur'ānic text," *The Qur'ān in its historical context*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, pp. 204-216.
- [19]. ----- (2011). "Tripartite, but anti-Trinitarian formulas in the Qur'ānic corpus, possibly pre-Qur'ānic," *New perspectives on the Qur'ān: the Qur'ān in its historical context 2*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, pp. 247-263.
- [20]. Malter, Henry (1921). *Saadia Gaon: his life and works*, Morris Loeb Series, Philadelphia: Jewish Publication Society of America.
- [21]. Maman, Aaron (2004). *Comparative Semitic philology in the Middle Age: from Sa'adiah Gaon to Ibn Barun (10th-12th C.)*, Leiden: Brill.
- [22]. Mardaga, Hellen (2012). "Hapax Legomena: a neglected field in Biblical studies," *Currents in Biblical Research* 10 pp. 264-274.
- [23]. O'Donnell, Matthew Brook (1999). 'Linguistic Fingerprints or Style by Numbers: The Use of Statistics in the Discussion of Authorship of New Testament Documents.' *Linguistics and the New Testament: Critical Junctures*. ed. Stanley E. Porter and D.A. Carson, Sheffield: Sheffield Academic Press, pp. 206-262.
- [24]. Rippin, Andrew (2002). "Foreign vocabulary," *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, vol. 2, pp. 226-237.
- [25]. ----- (2007). "Syriac in the Qur'ān: classical Muslim theories," *The Qur'ān in its historical context*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, pp. 249-261.
- [26]. ----- (2003). "The designation of "foreign" languages in the exegesis of the Qur'ān," *With reverence for the word: medieval scriptural exegesis in Judaism, Christianity, and Islam*, edited by Jane Dammen McAuliffe and others, Oxford, New York: Oxford University Press, pp. 437-444.
- [27]. Sadeghi, Behnam (2012). "Criteria for emending the text of the Qur'ān," *Law and tradition in classical Islamic thought: studies in honor of Professor Hossein*

- Modarressi, edited by Michael Cook, Najam Haider, Intisar Rabb and Asma Sayeed, Hampshire & New York: Palgrave Macmillan, pp. 19-32.
- [28]. ----- (2011). "The chronology of the Qur'ān: a stylometric research program," *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies* 58ii, pp. 210-299.
- [29]. Schmid, Nora K. (2010). "Quantitative text analysis and its application to the Qur'ān: some preliminary considerations," *The Qur'ān in context: historical and literary investigations into the Qur'ānic milieu*, edited by Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai & Michael Marx, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, pp. 441-460.
- [30]. Toorawa, Shawkat M. (2011). "Hapaxes in the Qur'ān: identifying and cataloguing lone words (and loan words)," *New perspectives on the Qur'ān: the Qur'ān in its historical context 2*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, pp. 193-245.
- [31]. Wansbrough, John (2004). *Quranic studies: sources and methods of scriptural interpretation*. Forword, translations, and expanded notes by Andrew Rippin, Amherst (NY, USA): Prometheus Books.
- [32]. Welch, Alford (1986). "Al-Kur'an" in *Encyclopaedia of Islam*, second ed., vol 5. Leiden: Brill.
- [33]. Zammit, Martin R. (2002). *A comparative lexical study of Qur'ānic Arabic*. Leiden, New York & Köln: E.J. Brill.